

اسناد از فساد سخن می گویند

علی کُردی

حکومت ۳۷ ساله پهلوی دوم، از نظر گسترش فساد مالی و اخلاقی، در مقایسه با سایر ادوار تاریخی ایران، یکی از شاخص ترین دوره هاست. آمیختگی قدرت سیاسی با فساد، حاکمیت پدید آمده را با بحران جدی مشروعیت مواجه کرد و توسل به زمامداران چاپلوس و کم شخصیت، نه تنها در رفع بحران، رژیم را یاری نکرد، بلکه حضور آنان در رأس هرم قدرت، به عنوان فاسدترین افراد، خود انگیزه ای در جهت قیام و مقابله مردمی شد.

ضعف و ناتوانی محمدرضا در مدیریت کشور و نداشتن قدرت لازم در کاهش فساد، همچنین غوطه ور شدن وی در تباهی و پلیدی، از او عنصری ساخت که خود را موظف به مقابله با افراد نامناسب و آلودگی های اجتماعی نمی دید. خانواده هزار فامیل، روز به روز توسعه می یافت که این امر با دست انداختن بر ثروتهای ملی و عمومی همراه بود. ثروت که مهمترین ابزار سلطه بود، قدرت می آورد و در نتیجه برای دست یابی به این دو عامل، دربار به صحنه رقابت سیاسی و اقتصادی بازیگران تبدیل شد.

تا کنون در ترسیم وضعیت فوق، خاطرات و آثار قلمی متعددی به جامعه علمی کشور ارائه شده است، که یقیناً محققین و دستداران تاریخ معاصر، بر کمیّت و کیفیت این آثار واقفند. در این مقاله، به لحاظ اهمیت اسناد ساواک، تصمیم گرفته ایم از دریچه این گزارشها، نگاهی هر چند کوتاه و گذرا به درون دربار بیندازیم. عقیده داریم که این گزارشها، برغم حجم اندک، نوعی اعتراف به فساد ریشه دار در سیستمی است که ساواک، یکی از موحدترین تشکیلات پلیسی، پاسدار حقیقی آن بود.

یکی از پلیدترین و در عین حال با نفوذترین این عناصر قدرت، «اشرف»

خواهر محمدرضا بود. وی به همراه برادر دو قلویش، از مادری به نام تاج الملوک بدنیا آمد^۱.

اشرف، که جاه طلبی و دیکتاتوری را از پدر به ارث برده بود، خود را مسئول می دانست که دستاوردهای رضاشاه را حفظ کند؛ چرا که طنین کلام پدر به هنگام ترك ایران- به اشاره انگلیسی ها- در گوش اشرف می پیچید. رضاشاه به هنگام خروج رو به اشرف گفت: «از این به بعد در خانواده پهلوی تو تنها مرد هستی^۲». چه در دوران کودکی، و چه به هنگام پادشاهی برادر، بر او برتری داشت و در انتخاب همسر برای شاه، نقش برجسته ای ایفا کرد. شهرت اشرف، به خارج از مرزها نیز کشیده شد. او با «ژرژ ششم» در یک مجلس عصرانه شرکت و مذاکره کرد. سال ۱۹۵۵م در کاخ بوکینگهام با «چرچیل»، نخست وزیر انگلیس ملاقات کرد و برای «هری اسپنسر ترومن» رئیس جمهوری آمریکا پیانوزد، و به دعوت «استالین» با یک هواپیمای اختصاصی که برای او فرستاده بودند، به مسکو رفت.

او تلاش می کرد کارگزارانی را که به دلایلی مورد تنفر محمدرضا قرار گرفته و برکنار می شدند، جذب نماید، تا همواره سایه قدرت خویش را بر تخت سلطنت نشان دهد. شاه در مواردی از او می خواست تا از دخالت‌های خود کم کند، ولی اشرف خود را عامل قوام نظام پهلوی می دانست. بر اساس گزارش ساواک و به نقل از دکتر «شاهکار» نماینده مجلس، اشرف خود اظهار می داشت: «اگر فداکاری و فعالیت وی نبود کشور نمی توانست اوضاع سیاسی امروز را داشته باشد».

پر واضح است که فعالیتهای وی، در جاسوسی و افزایش وابستگی هر چه بیشتر به بیگانگان بود، و حمایت آنها را عامل بقای رژیم می دانست. ارتشبد «حسین فردوست» که از وضعیت درونی دربار به خوبی آگاه بود، در مورد اشرف

۱. رضاشاه سه همسر داشت که نام همسران و فرزندان او بدین شرح است:

الف: تاج الملوک که چهار فرزند داشت: شمس، محمدرضا و اشرف، علیرضا.

ب: ملکه توران که یک فرزند داشت: غلامرضا.

ج: ملکه عصمت که پنج فرزند داشت: عبدالرضا، احمدرضا، محمودرضا، فاطمه و حمیدرضا.

۲. پرونده شماره ۱۲۱۸۱/۱ ص ۸۳.

اظهار داشته است: «می توانم او را به حق فاسدترین زن جهان بنامم. در تاریخ زنان فاسد جهان، تالی اشرف یا نیست و یا نادراست»^۱.

«احمدعلی انصاری» نیز در مورد اشرف چنین می گوید:

«او همواره به عنوان یک مرکز قدرت، حتی در اوج توانایی شاه، به حساب می آمد و رجال مملکت حساب او را از حساب سایر برادرها و خواهرهای شاه جدا می دانستند»^۲.

ویژگی بارز اشرف در مقایسه با سایر زنانی که تلاش می کردند به نوعی در سیستم قدرت جای گیرند، فساد و بی بندوباری فوق العاده این زن عجیب است. او که در آلودگیهای جنسی غرق شده بود، هر آنچه را که اراده می کرد، انتظار تحقق آن را داشت و گرنه با برخوردهای قهرآمیز و تلافی جویانه، به سختی انتقام می کشید. حتی سازمان عریض و طویلی چون ساواک، در تأمین خواهشهای نفسانی شاهزاده خانم، ملعبه ای بیش نبود. وجود چنین زن مرموزی، باعث شد تا دیگر زنان دربار و دستگاه حکومتی شاه، پاپای مردان، در چپاول و غارت سرمایه های فرهنگی و اقتصادی کشور حرکت کنند که به جرأت می توان گفت دربار محمدرضا یک دربار زنانه بود»^۳.

یکی دیگر از کسانی که ساواک درباره او گزارش کرده است، «حمیدرضا پهلوی» است؛ در این زمینه چند سند ارائه می دهیم که ابتدا نظر خوانندگان محترم را به این سند جلب می کنیم»^۴.

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ناشر اطلاعات، چاپ دوم ۱۳۷۰ تهران، ج اول، ص ۲۳۸.
 ۲. من و خاندان پهلوی. احمد علی مسعود انصاری، نشر فاخته، چاپ دوم ۱۳۷۳، تهران، ص ۳۰.
 ۳. نگاه شود به: پدر پسر. تألیف و ترجمه محمد طلوعی، نشر علم، چاپ پنجم ۱۳۷۴، تهران، ص ۶۷۱.
 ۴. پرونده ۱/ ۱۲۱۸۱، ص ۴۲.

نخست وزیر
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س . ا . و . ا . ک
گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: دربار شاهنشاهی
محل: تهران
منبع خبر: مامور ویژه
شماره: ۵۱۴۸۲-۲
تاریخ وصول خبر: ۳۸/۱۲/۶
تاریخ گزارش: ۳۸/۱۲/۸
محرمانه

تقویم: ب-۳

حجازی مدیر کافه دانسینگ شکوفه نو* یکی از دوستان خود اظهار داشته مشارالیه مجبور است غالباً یک یا چند نفر از رقاصه های خارجی را که بایران میآورد در اختیار تیمسار سپهد علوی مقدم و سرهنگ ملک اسمعیلی رئیس اداره اماکن شهربانی بگذارد و بعضی اوقات نیز بدستور سرهنگ ملک اسمعیلی بعضی از رقاصه ها را بدربار برده و به شاهپورها معرفی مینماید و بیش از همه شاهپور محمودرضا و حمیدرضا در این کارها افراط و بازنهای کاباره ها معاشرت مینماید.

حمیدرضا، همسری داشت به نام «هما خامه ای» که او نیز کانون فساد و اعتیاد بود. در یکی از گزارشها، در مورد هما چنین می خوانیم:

«همسر شاهپور حمیدرضا به نام هما مثل خود والاحضرت معتاد به هروئین است و در عین حال سابقه نامطلوبی از لحاظ عصمتی دارد و حتی با دارو دسته پری غفاری دمساز است و خانه ای در تخت جمشید دارد و اصولاً زن شرعی والاحضرت نبوده و دو بچه فعلی آنها به اسم بهزاد و نازک بطور غیر شرعی به دنیا آمده اند»

درباریان، از هرگونه جرم و جنایاتی ابا نداشتند. یکی دیگر از رسوائیهای حمیدرضا، موضوع زنی به نام «فلور» بود. به دنبال روابط نامشروع بین او و حمیدرضا، فلور قصد داشت تا با تولد یک فرزند نامشروع، به خاندان سلطنت ملحق

* در اصل سند «شکوفه نو» آمده است.

۱. در چند گزارش مشاهده می کنیم که محمدرضا شاه، چندین بار خواستار جدایی حمیدرضا و هما شده بود، اما حمیدرضا چون از طریق هما به زن و هروئین دست می یافت، از این اقدام امتناع می ورزید.

شود و از مزایای نامحدود آن استفاده کند. از طرفی حمیدرضا، که برغم داشتن روابط نامشروع فراوان، چنین رودست نخورده بود، از فلور خواست تا از بدنیا آمدن فرزند جلوگیری نماید. تهدیدات حمیدرضا موثر واقع نشد و سرانجام تصمیم گرفت با گروهی به خانه فلور رفته و او را متقاعد سازند. ترکیب افرادی که این مأموریت مهم را بر عهده می‌گیرند، کاملاً مشهود است، که روابط نامشروع چند جانبه دارند و پاداش همکاری آنها در این قضیه، به نوعی سرپوش نهادن بر آن ارتباطات خواهد بود.

وقتی وارد خانه می‌شوند، با فلور صحبت می‌کنند. او همچنان بر تصمیم خود پایبند است. حمیدرضا، لگدی محکم به شکم فلور می‌زند و هما، با قند شکن ضربه‌ای بر سر او وارد می‌آورد؛ که با این ضربه فلور به قتل می‌رسد. پس از این جنایت، که بسیار سر بسته در جراید مطرح شد، شاهپور حمیدرضا و هما به سرعت عازم لندن شدند تا در صورت پیگیری پلیس، در ایران نباشند. اما شاید مستی و اعتیاد، آنها را سراسیمه و اِدَار به فرار کرد؛ چرا که دستگاه امنیتی و قضایی کشور هرگاه احساس می‌کردند در پرونده‌ای، یک طرف قضیه دربار است، مُهر محکم سکوت را بر لب می‌زدند و لازم نبود که متهم، خود را پنهان نماید.

سندی را که ملاحظه می‌کنید، علاوه بر حمیدرضا، پرده از اسرار محمدرضا نیز برمی‌دارد. ابتدا از نوشته‌های فردوست کمک می‌گیریم که محمدرضا را این‌گونه معرفی می‌کند:

«محمدرضا در طول حیات خود، زندگی زناشویی سالمی نداشت و به تمام معنا فردی عیاش بود»^۱

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: درباره شاهنشاهی
 شماره: ۲-۳-۵۱۲/۱
 عطف بشماره:
 تاریخ وصول خبر: ۳۸/۱۲/۳
 منبع خبر: مأمور ویژه
 تاریخ گزارش: ۳۸/۱۲/۷
 تقویم: ب-۳

یکی از قضات وزارت دادگستری میگفت اخیراً پرونده ای در بازپرسی ناحیه شمیران در جریان رسیدگی قرار گرفته که بعلت لجاجت و خودسری طرفین دعوا حیثیت مقام شامخ سلطنت در مخاطره قرار گرفته است. باین ترتیب که چندی قبل هما خامه ای زوجه مطلقه والا حضرت شاهپور حمیدرضا که هنوز هم مورد علاقه ایشان میباشد در کافه میامی به اتفاق چند نفر مرد بمی گساری پرداخته و از حال طبیعی خارج میگردد و در انتظار در دامان یکی از همراهان خود بنام هوشنگ اقبال برادرزاده آقای دکتر اقبال می نشیند و حرکات ناشایسته ای انجام میدهد. این جریان باطلاع والا حضرت شاهپور حمیدرضا میرسد و ایشان نیز علیه هوشنگ اقبال بدادسرای شمیران شکایت و جداً تعقیب هوشنگ اقبال را خواستار میشود در بازپرسی طبق آقاریر هما خامه ای و سایرین معلوم میشود که مشارالیها و پری غفاری و آفاق افشار طوس همسر سابق افشار طوس که دو نفر اخیر از فواحش رسمی و معروف تهران هستند با یکدیگر مجالس انسی ترتیب میداده اند و حتی هما خامه ای از ۱۲ سالگی از جاده عفت خارج شده و مدتها با اشخاص مختلف معاشرت داشته و سه شوهر نیز اختیار کرده که والا حضرت شاهپور حمیدرضا نیز آخرین شوهر نامبرده بوده اند و بعلت افشای سوابق گذشته هما خامه ای اعلیحضرت همایون شاهنشاه والا حضرت شاهپور حمیدرضا را وادار به متارکه با همسر خود مینمایند و با اینکه والا حضرت ظاهراً از مشارالیها جدا شده اند مع هذا عملاً به علت داشتن بچه مشارالیها را تحت سرپرستی خود می دانند و در این مورد نیز والا حضرت سه نوبت با مهرنیا بازپرس ناحیه شمیران تماس گرفته اند و از طرفی هما خامه ای شخصاً از هوشنگ اقبال ۵۰ هزار تومان ضمانت نموده در جریان بازپرسی نیز مطالبی علیه شاهنشاه اظهار داشته و برای ارباب والا حضرت و بازپرس و مسکوت گذاردن پرونده خود را رقیقه شاهنشاه معرفی کرده و دو نفر متهمین دیگر منجمله پری

غفاری درباره روابط جنسی شاهنشاه و نحوه ورود قاچاق الماس و مواد مخدره از طرف خانواده سلطنتی مطالبی بیان نموده اند که مهرنیا بازپرس اجباراً از ادامه بازپرسی و حتی از نوشتن نام شاهنشاه و اقراریه متهمین در اوراق بازجویی خودداری میکند و به نامبردگان تذکر میدهد از ذکر نام شاهنشاه و اعمالی که به معظم له نسبت میدهند جداً خودداری کند و با اینکه از طرف آقای دکتر اقبال به بازپرس مذکور تأکید میشود که پرونده هر چه زودتر مختومه گردد لکن والا حضرت حمیدرضا علیرغم توصیه مهرنیا بازپرس جهت تعقیب هوشنگ اقبال و دوستان وی پافشاری میکنند و هما خامه ای نیز در بازپرسی مجدداً اظهار*

چند نکته در این سند شایان توجه است: اول اینکه نام افرادی که در سند ذکر شده است، همان افرادی هستند که در جریان قتل فلور، حمیدرضا را یاری کردند ولی تاریخ قتل فلور مشخص نیست که با تاریخ این شکایت مقایسه شود و ارتباط این دو جریان را به خوبی بیابیم. معذالک بر ما پوشیده نیست که یک بده بستان در این دو جریان وجود داشته است.

ثانیاً: گزارشگر ساواک می نویسد به خاطر ارباب والا حضرت حمیدرضا و بازپرس، هما خامه ای، و پری غفاری از روابط خود با شاه سخن می گویند. در مورد ارتباط هما با شاه نمونه و سندی پیدا نکردیم، اما روابط پری غفاری با شخص محمدرضا بر کسی پوشیده نیست و فردوست به این رابطه آشکارا اشاره کرده است. فردوست، که خود معرف پری غفاری به شاه بوده است اظهار می دارد که شاه پس از ازدواج با ثریا، از پری غفاری فاصله گرفت، اما پری در این رهگذر پول هنگفتی به جیب زد:

«محمدرضا مسلماً مبالغ زیادی پول به او داد که در جریان نبودم، ولی بعدها فهمیدم که خانه بسیار خوبی برای او در تهران تهیه کرده است»^۱.

اگر فرضاً بپذیریم که محمدرضا با هما رابطه ای نداشته، حرف اصلی ما این است که وجود پادشاهی ضعیف و ناتوان در رأس حکومت، مهمترین عامل توسعه فساد بود.

* پرونده شماره ۱/۱۲۱۸۱، ص ۱۹. بقیه گزارش در پرونده موجود نیست.

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، ص ۲۰۶.

شاهی که در مقابل این اتهام جرأت هیچگونه اقدامی ندارد. اما از سوی دیگر اگر مبارزی در کنج منزل خود، به نفع مردم و ملت خود سخنی می گفت، به زندان شکنجه و تبعید محکوم می شد. چرا که رژیم دیکتاتوری، ماهیتاً در توسعه و گسترش فساد گام برمی داشت.

پرونده حمیدرضا، نور چشم رضاشاه، مشحون از گزارشهای مختلف ساواک است که به واقع ضرب المثل «مشت نمونه خروار» در ذهن تداعی می شود. ناگفته نماند که حمیدرضا در قاچاق مواد مخدر، ید طولایی داشته و در تهران و بین قاچاقچیان و مصرف کنندگان هروئین شهرت خاص داشته است^۱.

نه تنها حمیدرضا، بلکه اکثر اعضای خاندان سلطنت، در قاچاق مواد مخدر- به عنوان یک منبع درآمد- ایفای نقش می کردند، تا حتی الامکان از این رهگذر به ثروت بیشتری دست یابند. از اشرف، غلامرضا و حمیدرضا گرفته، تا عناصر رده پایین در پیکره نظام پهلوی، در این زمینه فعالیت داشتند. چون بحث حمیدرضاست، مناسب است تا سندی در این زمینه ارائه دهیم:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۳۱۲/۴۰۳۷

تاریخ حادثه

تاریخ وصول خبر ۴۰/۹/۱۲

تاریخ گزارش ۴۰/۹/۱۴

موضوع: قاچاق تریاک

عطف بشماره: ...

منبع خبر: مامور ویژه

تقویم: ب-۳

محرمانه

یکی از افسران ژاندارمری اظهار میداشت فرمانده ژاندارمری مشهد بمقامات ژاندارمری مرکز گزارش نموده که مقدار زیادی از تریاکهای قاچاق که بوسیله قاچاقچیان ایرانی یا افغانی به تربت جام و گنبد کاوس وارد میشود بوسیله شاهپور حمیدرضا که یک روز قبل با هواپیما از تهران بمشهد و گنبد کاوس وارد میشود با اتومبیل شخصی بتهران حمل میگردد و در بین راه مأمورین ژاندارمری قادر نیستند اتومبیل حامل والاحضرت را بازرسی کنند و حتی در بعضی نقاط مجبور میشوند که اتومبیل والاحضرت را اسکورت نمایند.

در مورد قاچاق مواد مخدر گزارش جامعی به جناب آقای نخست وزیر تقدیم شد. بایگانی شود.

۴۰/۹/۲۲، ۳۳۴

البته گزارشهای دیگری، در مورد قاچاق مواد مخدر توسط حمیدرضا وجود دارد، اما در اینجا به گزارشی از فعالیت غلامرضا پهلوی یکی دیگر از ارکان قدرت توجه می کنیم. در شهر کرمانشاه، یک سرهنگ بی خبر از همه جا، صادقانه با قاچاقچیان مواد مخدر برخورد می کرد و با آنان درگیر می شد. قاچاقچیان حرفه ای با مشاهده چنین وضعی، به شاهپور غلامرضا- ذی نفع ترین فرد این جریان- متوسل شدند. شاهپور به کرمانشاه سفر کرد و در دیدار با سرهنگ به او گفت: «سرهنگ، آدم کشی بس است تو را برای کشتن مردم نفرستاده اند».

سرهنگ بیچاره که می دید محکوم به آدم کشی شده است، جواب داد: «والاحضرت می دانند که کشته شدگان از افراد قاچاقچی بوده و حتی چند سرباز را به کشتن داده اند».

غلامرضا با عصبانیت گفت: «احتیاج به جواب نیست، گفتم که متوجه باشی».

این گفت گوی کوتاه، هیچگونه تفسیری نیاز ندارد، و تنها راهی که می توانست سرهنگ خاطی! را ادب نماید و او را از سر راه بردارد، همین دو جمله بود که خیال دیگر بازیگران پشت صحنه چون «ملکه عصمت»، سناتور «جلال امامی» و سرهنگ «دولت‌شاهی» را راحت کرد. در زمینه مسائل مالی، سلطان صاحب دلار، خود پیشاپیش لشکر غارتگر پهلوی، در حرکت بود. آنانی که بر ثروت فراوان این سرزمین دست انداخته بودند^۱. با ایجاد اختلاف طبقاتی، به تدریج این شکاف را عمیق تر می کردند. ثروت بدست آمده، در جشنها و میهمانیها، محافل عیش و نوش، ساخت کاخها و قصرها، خرید ملک و زمین و اتومبیل، سرمایه گذاری در خارج از کشور، سفرهای خارجی، پذیرایی از میهمانان خارجی، برخورداری از امکانات بیشتر و در یک کلام، افزودن بر کیفیت زندگی اشرافی، هزینه می شد. سرکوب مخالفین در داخل و خارج، و اختصاص بودجه برای مأموریت‌های ویژه ساواک، پرداخت رشوه به مطبوعات و رسانه های ارتباط جمعی خارجی، بخش دیگری از هزینه ها را شامل می شد. برای نمونه به ارسال ۱/۳۰۰/۰۰۰ دلار مورد تقاضای تیمسار ارتشبد نصیری در سال ۵۵، ارسال مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ دلار برای اردشیر زاهدی، جهت انجام هزینه ویژه در خارج از کشور استناد می کنیم^۲.

الطاف ملوکانه نیز، شامل حال شکنجه گران آموزش دیده کمیته مشترک ضد خرابکاری می شد و در قبال زحمات شبانه روزی، به آنان پاداش و فوق العاده می داد: «چون بفرمان مطاع مبارک ملوکانه مقرر است به عناصری که در کمیته مشترک ضد خرابکاری خدمت می نمایند فوق العاده و مزایای بیشتری پرداخت شود...^۳». همچنین اعطای پاداش به کسانی که در سرکوبی اعتراض دانشجویان دانشگاههای کشور خدمات و فعالیتهای شایان توجهی داشته اند^۴.

هر چند که رژیم در سالیان آخر، با پاره ای اقدامات و اصلاحات، حداقل رفاه را برای قشر متوسط شهری فراهم کرده بود، اما محرومیت وسیع در سطح روستاها و برخی استانها

۱. سی درصد مردم، ۹۰٪ ثروت را در اختیار داشتند و ۷۰٪ تنها به ۱۰٪ ثروت کشور دسترسی داشتند.

۲. پرونده ۱/۱۲۱۸۱، ص ۳۴۰-۳۲۹.

۳. همانجا، ص ۳۱۳. علاوه بر بودجه ساواک، ماهیانه مبلغ ۲ میلیون تومان به شکنجه گران اختصاص داده شد.

۴. همانجا، ص ۳۱۶، این واقعه در ۳۰ آذر ماه ۵۶ اتفاق افتاد که اعتراض دانشجویان دانشگاه صنعتی سرکوب شد.

و شهرها حاکی از نابسامانی اوضاع اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت در سطح کشور بود. رؤیای دروغین «دروازه تمدن بزرگ» تعبیر نشد و زمینه های سقوط فراهم آمد. پیامد سرگردانی های رژیم، اگر حمل بر بدپنداری نشود، به تأثیر از رشد غرب گرایی در سیاستهای فرهنگی و اقتصادی، موجب شد تا رشته تحولات بدست نیروهای انقلاب بیفتد. قدرت عقیدتی اسلام در تهییج مردم و پوشش دادن به همه خواسته ها و انتظارات، انقلاب عظیم اسلامی را پدید آورد تا در همه زمینه ها به مقابله با رژیم دیکتاتوری تمام عیار برخیزد. مردم، تمایز روشن، بین این نوع انقلاب و خیزشها و جنبشهای گذشته را بخوبی حس می کردند.

نسیم به طوفان تبدیل شد و «جزیره ثبات» را ناامن کرد. هر چند عنوان جزیره ثبات، برای شاه موفقیتی بزرگ به حساب می آمد، ولی پوسیدگی تخت شاهنشاهی، ناپایدارتر از آن بود که در مقابل امواج سهمگین انقلاب مقاومت کند و سقوط قریب الوقوع را رقم زد. اعتراض عمومی، از همه مؤثرتر، وجود حضرت امام خمینی مرجع تقلید شیعیان، به عنوان رهبر، یکی پس از دیگری سنگرها را فتح کرد. آنان که سالیان سال لذت ثروتهای بادآورده را چشیده بودند، چاره ای جز گریز نداشتند و پس از آوارگی و سرگردانی، در سواحل به ظاهر امن اربابان خود جای گرفتند، تا چند صباح باقیمانده از عمر خویش را در آنجا سپری کنند اما غافل از کمینگاه الهی:

«إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمِرْصَادٍ»**

* «جزیره ثبات»، اصطلاح بکار گرفته شده توسط جیمی کارتر در سفر خود به ایران بود. شاهنشاه طی آخرین و دوازدهمین سفر رسمی خود به آمریکا، دریافت که، کارتر خواهان اعطای آزادیهای سیاسی بیشتر است. تظاهرات موافقان و مخالفان شاه در مقابل کاخ سفید، با نظرات گوناگون کارشناسان مواجه شد. برخی آن را باج خواهی آمریکا از شاه قلمداد می کنند که با جلوه دادن خطر نیروهای اپوزسیون، دیکتاتور را برترسانند. هر چند که شاه با ژستی دموکرات مآبانه در مصاحبه اعلام کرد: «این موضوعات برای من عادی شده است» اما متوجه شد که بقای سلطنت را باید در فضای باز سیاسی جستجو کند. در عین حال خرید نفت و فروش اسلحه ارمنان این سفر بود. اما اگر تظاهرات مخالفین را، مطلقاً دست ساخته دولت آمریکا بدانیم، باید بر تمامی مبارزات و درگیریهای چندین دهه انقلابیون با رژیم شاه خط بطلان بکشیم. مگر در همین آخرین سفر رؤسای جمهوری آمریکا به ایران، دی ماه ۵۶، جیمی کارتر در حضور ۱۷ ساعته خود در تهران، ایران را جزیره ثبات نخواند؟ آیا کارتر واقعاً خواهان سقوط سلطنت بود؟ آیا خیزش عظیم ۵۷ که تصور آن حتی برای کارشناسان سیاسی بعید به نظر می رسید، می توانست محصول تلاشهای کارتر باشد که بیاید انقلاب و انقلابی بترشد؟ کارتر خواهان تعدیل سلطنت بود، نه سقوط آن، و لذا در دکترین خود احتمال سقوط و انتقال به یک نظام انقلابی و مردمی را نمی داد؛ از سوی دیگر شاه نیز خود را با این سیاست تطبیق داد، ولی فرمول داده شده نتوانست جایگزین پوسیدگی ساختار سلطنت شود، لذا تظاهرات دانشجویان ایرانی در مقابل کاخ سفید، فریاد رسای ملتی بود که سالها در بند اسارت رژیم سلطنت گرفتار شده بود.

** سوره مبارکه والفجر، آیه ۱۴.

اسناد از فساد سخن می گویند



سخت‌وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۳۳۳۱/۵۱۴۸

تاریخ حادونه:

تاریخ وصول خبر: ۳۸/۱۲/۶

تاریخ گزارش: ۳۸/۱۲/۸

موضوع: دربار شاهنشاهی

محل: تهران

عطف بشماره:

منبع خبر: مأمور ویژه

تقریب: ۲ - ۳

محرر: سمازک

حجازی مدبرگانه دانسینگ شکوفه نمود بیکی از دستان خود اظهار داشته مشارالیه مجبور است غالباً یک یا چند نفر از قاصه های خارجی را که بایران میآورد در اختیار تیمسار سپهبد طوی مقدم و سرهنگ ملک اسمعیلی رئیس اداره اماکن شهر بانی بگذارد و بعضی اوقات نیز بدستور سرهنگ ملک اسمعیلی بعضی از قاصه ها را بدربار برده و به شاهپورها معرفی مینماید و پس از همه شاهپور محمود رضا و حمید و نادر این کارها انفرادی و بازنهائی کاره ها معاشرت مینمایند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تعداد نسخه:

گیرندگان:

گزارش اطلاعات داخلی

۱

شماره ۳۰۷ / ۴۰۱۶

تاریخ حادثه

تاریخ وصول خبر ۶ / ۶ / ۱۳۴۰

تاریخ گزارش ۴۰ / ۶ / ۱۳۴۰

موضوع: قاجاق تیسریک

محل: مسجد کاور - تهران

عطف بشماره

منبع خبر: مامور ویژه

تقوم: ب - ۳

محرمانه

یکی از افسران زائد امری اظهار میداشت فرمانده زائد امری مشهد بمقام زائد امری مرکزگزارش نمود که مقدار زیاد از تریاکیان قاجاق که بوسیله قاجاقیان ایرانی با افسانسی به تربت جام و گنبد کاور وارد میشود بوسیله شاهپور حمید رضا که یک روز قبل با هواپیما از تهران بمشهد و گنبد کاور وارد میشود با اتوبیل شخصی به تهران حمل میگردد و در همین راه مامورین زائد امری قادر نیستند اتوبیل حامل والا حضرت را بازرسی کنند و حتی در بعضی نقاط مجبور میشوند که اتوبیل والا حضرت را اسکورت نمایند .

تاریخ: ۱۳۴۰/۶/۴۰

درد نایاب را در همه این جایی که در این مرکز باقی مانده است
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۴۴۴
۴۰/۶/۴۰

تعداد نسخه:

گیرندگان:

۵۱۱۲۸-۳۶

اسناد از فساد سخن می گویند

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: دربار شاهنشاهی
 محل: بازرسی دادسرای تهران
 عائله بشماره
 منبع خبر: مامور —
 قورم: ۳ - پ

شماره: ۵۱۷/۱
 تاریخ حادثه:
 تاریخ وصول خبر: ۳۸/۱۲/۳
 تاریخ گزارش: ۳۸/۱۲/۷

یکی از فکات وزارت دادگستری میگفت اخیراً پرونده ای در بازرسی ناحیه شمیران در جریان رسیدگی قرار گرفته که بعلمت لجاجت و عود سری طرفین در مواجعت مقام شاخ سلطنت در مخاطره قرار گرفته است. باین ترتیب که چندی قبل هماغامه ای زوجه مطلقه والا حضرت شاهپسور حمید رضا که هنوز هم مورد علاقه ایشان میباشد در کافه ماسی با اتفاق چند نفر مرد بی گساری پرداخته و از حال طبیعی خارج میگردد و در آنظار در امان یکی از همراهان خود بنام هوشنگ اقبال برادرزاده آقای دکتر اقبال می نشیند و حرکات ناشایسته ای انجام میدهد این جریان با اطلاع والا حضرت شاهپسور حمید رضا میرسد و ایشان نیز طبقه هوشنگ اقبال بدادسرای شمیران شکایت و جدا تعقیب هوشنگ اقبال را عوارضت میشوند در بازرسی طبق اقرار همسایه خاصه ای و سایرین معلوم میشود که مشارالیه با پوری غفاری و آقای افشار طوس همسابق افشار طوس که در نغرا اخیراً زنا محرمی و معروف تهران هستند با یکدیگر مجالس انسی ترتیب میدادند و حتی هماغامه بی ۱۲ سالگی از چاده هفت خارج شده و بدتها با اشخاص مختلف معاشرت داشته و سه شوهر نیز اختیار کرده که والا حضرت شاهپسور حمید رضا نیز آخرین شوهر نامبرده بود مانند و بعلمت افشاری جواب گذشته هماغامه ای الطی حضرت همامین شاهنشاه والا حضرت شاهپسور حمید رضا را وارد آریه متارکه با همسر خود مینمایند و با اینکه والا حضرت بنهار از مشارالیه جدا شده اند بعد از اهل بعلمت داشتن بچه مشارالیه را تحت سرپرستی خود میدانند و در این مورد نیز والا حضرت سه نوبت با همسر نامبرده بازرسی ناحیه شمیران تماس گرفته اند و از طرفی هماغامه ای شخصاً از مونسند اقبال ۶ هزار تومان ضمانت نموده و در جریان بازرسی نیز مطالبی علیه شاهنشاه اعلیٰ وارد شده و برای ارتاب والا حضرت و بازرسی و سکوت گذاردن پرونده خود را رقیقه شاهنشاه معرفی کرده و در زینفرمتهمین دیگر شصه پوری غفاری در باره روابط جنسی شاهنشاه و نحوه بیرون تابان الناس و مواد مخدره از طرف خانواد ه سلطنتی مخالی بیان نموده اند که همسر نامبرده اجباراً از امانه بازرسی و حتی از نوشتن نام شاهنشاه و اقرار بر متهمین در اوراق نظریه تها رجوش خود دارد میکند و بنا بر آن تذکره میدهد که از ذکر نام شاهنشاه و امعالی که بمعمولاً نسبت میدهند جدا اخذ ندارد کند و با اینکه از طرف آقای دکتر اقبال به بازرسی مذکور تاکید میشود که پرونده هر چه زود تر منتهی گردد لکن والا حضرت حمید رضا علیرغم توصیه همسر نامبرده جهت تعقیب هوشنگ اقبال و درستان وی بافتاری میکنند و هماغامه ای نیز در بازرسی مجدد اظہار

کپی نگین:

تعداد نسخه:

۱۱۸۳۶/۱



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعات د فریښی
پرتال جامع علوم انسانیت